

بررسی جغرافیایی حضور زنان در مجلس شورای اسلامی در ایران (با تأکید بر مجلس دهم)

کیومرث یزدان‌پناه درو^{۱*}، مجید غلامی^۲، زهره فریدونیان^۳، مهتاب جعفری^۴

چکیده

جغرافیای انتخابات، به‌عنوان گرایشی از جغرافیای سیاسی، به مطالعه الگوهای فضایی توزیع قدرت در قالب روابط متقابل جغرافیا، فضا، انتخابات و قدرت می‌پردازد. زنان به‌رغم اینکه نیمی از جمعیت جامعه و اکثریت تحصیل‌کردگان آموزش عالی را به خود اختصاص می‌دهند، در سطح برگزیدگان سیاسی و سطوح عالی مشارکت سیاسی سهمی بسیار اندک دارند. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تلاش دارد به این سؤال پاسخ دهد که ویژگی‌های جغرافیایی نمایندگی زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی (با تأکید بر مجلس دهم) کدام‌اند؟ نتایج و یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که عواملی چون گرایش سیاسی عمومی جامعه، جمعیت، مرکز یا شهرستانی بودن، وسعت، سابقه داشتن نمایندگی زن در آن حوزه انتخابیه، مرکزی یا حاشیه‌ای بودن در پراکندگی جغرافیایی نمایندگی زنان و منتسب به جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب، اصول‌گرا و مستقل بودن در ده دوره انتخابات مجلس تأثیرگذارند. در نظر گرفتن عوامل مذکور از سوی احزاب و جریان‌های سیاسی، به‌خصوص تشکل‌های حوزه بانوان و همچنین وزارت کشور، برای افزایش مشارکت سیاسی و حضور مؤثرتر زنان در سطوح عالی اجتماع، سیاست و البته قدرت، ضروری است.

کلیدواژه‌ها

انتخابات، جغرافیای انتخابات، مجلس دهم و زنان، مجلس شورای اسلامی.

kyazdanpanah@ut.ac.ir
majidgholami@ut.ac.ir
zfreydunian@yahoo.com
m.jafare@ut.ac.ir

۱. استادیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران
۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
۳. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی
۴. دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۴

مقدمه

کامیابی و ناکامی نامزدهای انتخاباتی در نظام‌های مردم‌سالار تابع طیف گسترده‌ای از فرصت‌ها و محدودیت‌های محیطی، فردی، تشکیلاتی و رویکردهای راهبردی و گفت‌وگویی نامزدهای انتخاباتی و جریان‌های سیاسی در انتخابات است. انتخابات مهم‌ترین مؤلفه نظام دموکراتیک مبتنی بر اراده مردم است. دموکراسی به معنای نظام سیاسی‌ای است که مردم در آن حکومت می‌کنند [۲۷، ص ۳۲۹]. براساس نگرش دموکراتیک، همه افراد جامعه، بدون در نظر داشتن جنسیت و موقعیت اجتماعی، حق مساوی تصمیم‌گیری و دخالت در امور جمعی را دارند. انتخابات و همه روش‌هایی که برای ساختن جوامع دموکراسی سازماندهی شده‌اند، به‌منزله زیربنا هستند. از آنجا که ابزارهایی تولید می‌کنند که از طریق آن مردم در شکل دولت به نمایش درمی‌آیند، بر جغرافیای سیاسی و اجتماعی به‌طور اساسی تأثیر می‌گذارند [۴، ص ۱۵۴].

طی چند دهه اخیر، جغرافیای انتخابات، به‌عنوان زیرمجموعه دانش جغرافیای سیاسی، در مقوله انتخابات و مردم‌سالاری پویایی‌ها و دستاوردهای گسترده و مهمی داشته است. ادبیات غنی جغرافیای انتخابات، کندوکاو گسترده‌ای در قلمرو مفاهیم دموکراسی، مشارکت، فرهنگ سیاسی، خاستگاه آراء، توزیع فضایی قدرت، وزن مکانی حوزه‌های انتخاباتی، رأی‌گیری، نقش مکان‌ها، محلی‌گرایی انتخاباتی، حوزه انتخابات و... داشته است. جغرافیای انتخابات، به‌عنوان یکی از شاخه‌های جغرافیای سیاسی، محدوده‌های جغرافیای محلی، منطقه‌ای و ملی را بستری برای انتخابات نمایندگان می‌داند. این محدوده‌های جغرافیایی و شناسه‌های مربوط به دموکراسی، همچون رفتار رأی مردم، از نکات اصلی مورد توجه در جغرافیای انتخابات است [۸، ص ۴]. آنچه بحث دموکراسی را در جغرافیا مجاز می‌کند، نقش‌آفرینی محیطی آن است که در جغرافیای انتخابات به تأثیرگذاری متقابل انسان و محیط مربوط می‌شود. دموکراسی و انتخابات به این دلیل که سه عنصر جدایی‌ناپذیر ملت، حکومت و سرزمین را به هم مربوط می‌کند، در جستارهای جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرد. جدایی‌ناپذیری این مثلث برابری رابطه‌ای است که اراده ملت را به حکومت منتقل می‌کند. به دیگر سخن، دموکراسی و انتخابات بهترین ابزاری است که سبب می‌شود اراده ملت در اداره سرزمین عملی شود. بر این اساس، دموکراسی جغرافیایی‌ترین نوع حکومت است [۳۰، ص ۵] و به نوعی بیان‌کننده نیازها و آرمان‌های ساکنان بخش‌های مختلف کشور است و زمینه را برای تبدیل آرای مردم به مناصب و جایگاه‌های سیاسی فراهم می‌کند.

مجلس، به معنای امروزی، پدیده‌ای است که از دولت‌های غربی به کشورهای دیگر گسترش یافت. شهروندان آتن - که فقط شامل بزرگان و اصیل‌زادگان آن شهر بودند و مردم عادی و بردگان در آن جایی نداشتند - یک دموکراسی ابتدایی (دولت مردمی) داشتند که از آن با نام «دموکراسی مستقیم» نام برده می‌شود. در این مجلس، همه تصمیم‌های مهم درباره چگونگی

اداره آتن، به‌ویژه قانون‌گذاری، نظارت بر سیاست خارجی و نظارت بر فرمانروایان و امرای لشکر اتخاذ می‌شد [۲۱، ص ۱۵]. مجلس در عصر جدید (به شکل پارلمان) برای نخستین‌بار در سال ۱۲۱۵ میلادی و در قالب «منشور کبیر» در کشور انگلیس شکل گرفت [۳، ص ۲۴] و از اواسط قرن بیستم در کشورهای دیگر نیز رسوخ کرد و گسترش یافت؛ ایران نیز یکی از این کشورهاست. در ایران، پس از انقلاب مشروطه، مجلس شورای ملی ایجاد شد و نمایندگان مجلس از طرف مردم مناطق گوناگون انتخاب شدند و به مجلس راه یافتند. نهضت مشروطه نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید. یکی از دستاوردهای مهم نهضت مشروطه اعطای حق تأثیرگذاری مردم در سرنوشت سیاسی خود به آن‌ها بود. از پیروزی انقلاب اسلامی تا این تاریخ، یعنی ۱۳۹۵، نیز ده دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شده است [۲]. انتخابات مجلس شورای اسلامی یکی از انتخابات مهم در ایران است. دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود؛ به‌طوری‌که کشور در هیچ زمانی بدون مجلس نباشد.

روش پژوهش

با توجه به اینکه زنان نیمی از هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند و نقشی مهم در سامان‌دهی زندگی خانوادگی و اجتماعی دارند، در این تحقیق سعی شده ضمن تبیین برجستگی و شایستگی‌های آنان در جمهوری اسلامی ایران و با بهره‌گیری از روش توصیفی و کتابخانه‌ای از روش نسبی تحلیل جاذبه مکانی پایتخت و دیگر مناطق کشور با الگوی GIS (سنجش از دور جغرافیایی) به موضوع یادشده پرداخته شود، زیرا در جوامعی که نابرابری جنسیتی و نظام مردسالار حاکم است و موانع اجتماعی و فرهنگی فراراه حضور اجتماعی و فعالیت زنان وجود دارند، مشارکت عمومی از طریق انتخابات فرصت خوبی است که زنان بتوانند به آن آرمان‌ها و خواست‌های حقوقی و سیاسی خویش را بروز دهند. بانوان و حضورشان در عرصه‌های تصمیم‌گیری حکومتی برای سایر عرصه‌های مشارکت‌جویانه پشوانه‌ای مناسب تلقی می‌شود. مشارکت سیاسی در دو سطح توده مانند شرکت در انتخابات، احزاب، انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی و نخبگان، حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی معنا می‌یابد [۲۳، ص ۲۱۷].

بنابراین، پژوهش حاضر به توصیف و تحلیل ویژگی‌های جغرافیایی (با روش ذکرشده) نمایندگی زنان در مجلس شورای اسلامی با تأکید بر مجلس دهم می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که ویژگی‌های جغرافیایی نمایندگی زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی (با تأکید بر مجلس دهم) کدام‌اند؟

فرض پژوهش نیز برای دستیابی به نتیجه مطلوب و شاخص‌های علمی مورد نظر این است که اساساً نظام‌های دموکراتیک و مبتنی بر الگوهای شفاف مردم‌سالاری، که در ایران نیز بر مبنای

مردم‌سالاری دینی در حال نهادینه‌شدن است، به اثبات مفروضات مورد نظر در خصوص مثبت‌بودن نقش زنان در این نماد مردم‌سالاری مشروط بر رعایت مبانی انقلاب و اصول مبتنی است.

مبانی نظری

آندره زیگفرید^۱، دانشمند فرانسوی، نخستین‌بار در سال ۱۹۱۳ علم جغرافیای انتخابات را مطرح کرد. او با مطالعه‌ای دربارهٔ انتخابات در غرب فرانسه و ارتباط آن با عوامل جغرافیایی و همین‌طور عوامل اقتصادی-اجتماعی دیدگاه‌های خود را منتشر کرد. آندره زیگفرید، پدر جغرافیای انتخابات، این رشته را طرح کرد [۳۷] و با تلفیق نقشه‌های تطبیقی حمایت حزبی به همراه مشخصات جغرافیای طبیعی، اجتماعی و اقتصادی، به ترسیم نقشه رفتار رأی‌گیری پرداخت [۴۰]. در دهه ۱۹۶۰، با اهمیت پیدا کردن جنبه‌های کمی در علوم جغرافی‌دانان آمریکایی علاقه‌مندی خود را به موضوع جغرافیای انتخابات بیش از پیش نشان دادند و در خصوص همه نوع انتخابات مطالعات وسیعی را آغاز کردند؛ تا آنجا که به‌عنوان یک رشته از مطالعات جغرافیایی سیاسی شناخته شد. عمده تمرکز در این مطالعات بر روی انتخابات در سطوح ملی-محلی و همین‌طور انتخابات ریاست جمهوری بود. پیتر تایلور و رونالد جانسون در کتاب خود به نام *جغرافیای انتخابات* (۱۹۷۹) به سه جنبه از جغرافیای انتخابات پرداختند [۳۸]. جغرافیای رأی‌گیری، تأثیرات جغرافیایی در رأی‌گیری و جغرافیای نمایندگی در بحث جغرافیای رأی‌گیری آن‌ها به الگوهای رأی‌گیری پرداخته و بر روش‌های آماری به جای نقشه‌ها تأکید کردند و در تأثیرات جغرافیایی در رأی‌گیری به چهار جنبه از رأی‌گیری شامل: رأی‌گیری بر روی نشریات، رأی‌گیری بر روی کاندیداها، اثر رقیبان انتخاباتی و اثر مجاورت‌های سرزمینی پرداختند و در بخش جغرافیای نمایندگی، به نقش مشارکت مردم و حوزه‌های انتخاباتی در ترکیب و شکل‌دهی قوانین توسط نمایندگان قوه مقننه اشاره کردند [۹، ص ۴۳-۴۵]. بدین ترتیب، جغرافی‌دانان سیاسی حرکتی فراسوی شمارش آرا را آغاز کردند تا جغرافیای انتخابات را به سمت تشریح الگوهای کلی سیاسی به پیش برند و روند تشکیل حکومت‌ها و رابطه جغرافیا انتخابات را در سطح جهان جامعیت بخشند [۴۲].

جغرافیا دانش مطالعه توزیع فضایی پدیده‌ها، اشیا و مواد در سطح کره زمین است. جغرافیای انتخابات^۲ از شاخه‌های جغرافیای سیاسی است که بر محدوده‌های جغرافیایی به‌منزله بستری برای انتخاب نمایندگان در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی متمرکز شده است. مرز این محدوده‌ها در ترکیب و کارکرد نهادهای سیاسی حکومت تأثیر قطعی دارد. محدوده‌های جغرافیای سیاسی و شناسه‌های مرتبط با دموکراسی نمایندگی در کانون توجه جغرافیای

1. Andre Siegfried
2. electoral geography

انتخابات قرار دارد. جغرافیای انتخابات موضوعی فراتر از نقشه و داده است. این رشته به تحلیل اقتصادی-سیاسی روندهای رأی‌گیری می‌پردازد [۸، ص ۴].

در منطق جغرافیای سیاسی، دموکراسی و نقش سیاسی انسان‌ها در مکان و فضایی که در آن ساکن‌اند و شکل‌دادن به ساختارها و نظام‌های سیاسی و فرایندهای مرتبط، حق طبیعی و مبتنی بر الگوی روابط اکولوژیک انسان در مکان و فضای جغرافیایی است که انسان‌های ساکن یا مقیم در آنجا از آن برخوردارند. نقش سیاسی انسان در فرایند دموکراتیک بر پایه تحلیل روابط اکولوژیک انسان‌ها با فضا و مکان جغرافیایی، مفهومی فلسفی می‌یابد [۱۳، ص ۳۶].

جغرافیای انتخابات، به‌عنوان زیرمجموعه دانش جغرافیای سیاسی، به مطالعه الگوهای فضایی توزیع قدرت در قالب روابط متقابل جغرافیا، انتخابات و قدرت می‌پردازد. در این تعریف، فضا نمود عینی فرایند دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و طبیعی طی زمان در بستر مکان است که عناصر و مناسبات قدرت را آشکار می‌کند. انتخابات به‌منزله سازوکار تغییر و تداوم نظام سیاسی ناظر بر کنش و واکنش واحدها برای در اختیار گرفتن ابزارهای قدرت به شیوه دموکراتیک است که هدف آن سامان‌دهی فرایندها و روندهای فضا‌ساز است. از آنجا که درون‌مایه‌های فضا ذاتاً قدرت می‌آفرینند، تلاش برای در اختیار گرفتن فضا در فرایند انتخابات، مقصود قدرت است که جغرافیای انتخابات به مطالعه آن می‌پردازد [۲۴، ص ۴۰]. در جغرافیای انتخابات، الگوهای رفتار سیاسی شهروندان، که برخاسته از تنوع نگرش و مطالبات آن‌ها از ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و حقوقی حاکم است، به صورت نقشه درمی‌آید و بررسی می‌شود.

انتخابات و مشارکت سیاسی

نزدیک به چهار دهه است که نظام سیاسی کشور بر معیار اصول و ارزش‌های دموکراتیک عیار شده است و چندین دور انتخابات برای گزینش نمایندگان مردم در پارلمان و ریاست جمهوری برگزار شده است. در همه انتخابات‌ها، زنان به گونه چشمگیری شرکت کرده‌اند و برگه‌های رأی‌دهی‌شان را استفاده کرده‌اند. اما به تناسب شرکت گسترده‌شان در انتخابات، سهم خویش را از کرسی‌ها و مناصب سیاسی اخذ ننموده‌اند و همچنان از سهمی متناسب و همخوان با کارویژه‌هایشان در ساختار قدرت اجتماعی برخوردار نشده‌اند و در مواضع تصمیم‌گیری مشارکت سیاسی و مناصب قدرت جمعی، حضوری کم‌رنگ دارند [۱۷، ص ۱۶۵]. از سوی دیگر، انتخابات شامل مجموعه عملیات پیش‌بینی‌شده در قوانین یا آیین‌نامه‌های اجرایی کشورها در راستای گزینش فرمانروایان برای مهار قدرت است و احزاب به نظرهای پراکنده انتخاب‌کنندگان و درنهایت ساماندهی اهداف انتخابات کمک می‌کنند [۱۵، ص ۲۲۵]. محدوده‌های جغرافیای سیاسی و شناسه‌های مرتبط با دموکراسی نمایندگی، در کانون توجه جغرافیای انتخابات قرار دارد [۳۷]. جغرافیای انتخابات آن دسته از واحدهای سیاسی را مورد

مطالعه و واکاوی قرار می‌دهد که نظام‌های دموکراتیک داشته باشند [۲۷، ص ۲۸۴]. انتخابات دربرگیرنده مجموعه عملیات پیش‌بینی‌شده در قوانین یا آیین‌نامه‌های اجرایی کشورها در راستای گزینش حکومت‌گران به منظور مهار قدرت است [۲۷، ص ۴۸۶]. سنگ بنای انتخابات، به مفهوم امروزی، در انگلستان گذاشته شد و سلطنت زیر فشار اشراف و نجبا مجبور شد بخشی از قدرتش را به رعایا منتقل کند. با پذیرش نظریه نمایندگی‌سالاری و برقراری رژیم‌های پارلمانی و ظهور نظریه حاکمیت ملی در قرون هفدهم و هجدهم، انتخابات در شکل نهایی‌اش به شکل حقوقی و سیاسی استقرار یافت [۲۹، ص ۴].

براساس تعریف فرهنگ اکسفورد، دموکراسی «حکومت به وسیله مردم است؛ چه به صورت مستقیم یا از طریق نمایندگان» [۴۱]. نماینده در نقش فرستاده یا وکیلی در نظر گرفته می‌شود که براساس دستورها و رهنمودهای افرادی عمل می‌کند که او را برگزیده‌اند [۴۲]. سیستم اکثریت نسبی در انتخابات پارلمانی ایران بر دو نوع است: ۱. سیستم اکثریت نسبی در حوزه‌های تک‌عضوی: اقدام به گزینش یک فرد می‌کند و کاندیدایی که بیشترین آرا را به خود اختصاص می‌دهد در مقام فرد پیروز معرفی می‌شود [۴۲، ص ۲۲]؛ ۲. سیستم اکثریت نسبی چندنماینده‌ای: باید بیش از یک نماینده برای حوزه برگزیده شود. در انتخابات پارلمانی ایران، طبق ماده ۸ قانون انتخابات، انتخاب نماینده در مرحله اول منوط به کسب اکثریت حداقل یک‌چهارم کل رأی و در مرحله دوم و همچنین انتخابات میان‌دوره‌ای با کسب اکثریت نسبی به هر میزان است [۲]؛ درضمن، بیشتر حوزه‌های انتخابیه مجلس در ایران به صورت تک‌عضوی است.

مشارکت مهم‌ترین گرایش در اداره امور است. کانون محوری مقوله انتخابات بر مشارکت سیاسی نهاده شده است. مفهوم مشارکت سیاسی درگیری فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی است [۱۲، ص ۶۳]. هرگونه اقدام داوطلبانه موفق یا ناکام، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، گذرا یا پایدار که برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی و در گستره ملی یا محلی، روش‌های قانونی یا غیرقانونی را به کار گیرد، مشارکت سیاسی تعریف می‌شود [۲۱، ص ۳۵۴]. بنیاد مشروعیت نظام‌های سیاسی مشارکت ملی افراد در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و... است. مشروعیت نظام سیاسی رابطه مستقیمی با دموکراسی دارد [۳۴، ص ۲۱]. هنگامی که در جامعه‌ای گروه‌های اعم از اقلیت‌ها و اقلیت‌های پایین از حقوق سیاسی برخوردار نباشند، نمی‌توان با معیارهای دموکراسی قائل به مشروعیت نظام سیاسی بود. شرط رسیدن به مردم‌سالاری، مشارکت گسترده در شکل‌گیری قدرت است؛ به گونه‌ای که ورود به مناصب سیاسی برای همگان مهیا باشد [۲۷، ص ۴۸۶]. آشکارترین حلقه پیوند مشارکت و مشروعیت، انتخابات (منصفانه و عادلانه) به‌عنوان شیوه دموکراتیک برای

گزینش نهادهای نمایندگی مردم و بنیاد مشروعیت ساختارهای مردم‌سالار است. از این رو، انتخابات فرایندی دموکراتیک، زمان‌مند (پایان دوره‌ای، میان‌دوره‌ای یا زودهنگام) و مکان‌مند (دارای مقیاس محلی، فرامحلی و سراسری) در جوامع مردم‌سالار به‌شمار می‌رود که در آن معدود کسانی که برای تصدی مسئولیت‌های حکومتی نامزد شده‌اند [۲۵، ص ۴۰].

پدیده مشارکت سیاسی متوجه قلمرو سیاست است و هدف آن گزینش حاکمان و دخالت در شیوه تصمیم‌گیری آن‌هاست. رأی‌دادن کمترین شکل فعالیت مشارکت سیاسی و کمترین تعهد است [۳۶]، زیرا همین تعهد زمانی که رأی به صندوق انداخته شد چه بسا پایان یابد. مشارکت سیاسی تابعی از تحولات مختلف سیاسی اداری، حقوقی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است [۱۹، ص ۶۵]. برای سنجش مشارکت سیاسی شاخص‌های متعددی ارائه شده است: راش، پیرو تعریفی که از مشارکت سیاسی ارائه می‌دهد، رأی‌دادن در انتخابات را پایین‌ترین سطح مشارکت واقعی و داشتن مقامات رسمی را بالاترین سطح از مشارکت سیاسی ارزیابی می‌کند و سلسله‌مراتبی از مشارکت سیاسی را ارائه می‌دهد؛ البته ممکن است اهمیت سطوح مختلف برای نظام‌های گوناگون متفاوت باشد. این رتبه‌بندی از بالا به پایین به این ترتیب است: داشتن مقام سیاسی یا اجرایی، جست‌وجوی مقام سیاسی یا اجرایی، عضویت فعال در سازمانی سیاسی، عضویت فعال در سازمانی شبه‌سیاسی، مشارکت در اجتماعات عمومی، عضویت انفعالی در سازمانی سیاسی، مشارکت در بحث‌های سیاسی غیررسمی، اندکی علاقه به سیاست، رأی‌دادن و عدم درگیری در سیاست [۱۸، ص ۱۲۶]. عواملی نظیر انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی، محیط سیاسی، مهارت‌ها، منابع و تعهد سبب تغییر در مشارکت می‌شوند. بر همین اساس، تمایزها و الگوهای رفتاری در قلمرو مشارکت تابعی است از پایگاه اجتماعی، اقتصادی، تحصیلات، شغل، سن، مذهب، قومیت، ناحیه و محل سکونت، شخصیت و محیط سیاسی یا زمینه‌ای که مشارکت در آن صورت می‌گیرد [۳۳، ص ۲۴۸]. نامزدشدن در انتخابات و نمایندگی مجلس شامل عالی‌ترین مراتب مشارکت سیاسی است و می‌تواند بر وضعیت موکلان نماینده به‌وسیله قانون‌گذاری تأثیر زیادی بگذارد.

بیان مسئله

با وجود برگزاری چندین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، زنان هنوز نتوانسته‌اند کرسی‌های زیادی را در مجلس به دست آورند و برای نامزدشدن و رأی‌آوردن موانع زیادی در مسیر آنان وجود دارد. با افزایش رشد حضور زنان در مراکز عالی تحصیلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی زنان نیز مفهوم گسترده‌تری پیدا کرده است و آن‌ها خواهان کسب جایگاه‌های بهتر و بالاتری در سیاست کشورند. حضور صرف در پای صندوق رأی سبب از بین رفتن انگیزه‌های زنان برای حضور در اجتماع و مشارکت سیاسی خواهد شد و این به

خودی خود زمینه انفعال سیاسی بیش از نیمی از جامعه را فراهم می‌کند. درحقیقت، وقتی از جایگاه زن، در فرایند مشارکت، رأی‌دهندگان سربراهی تلقی شود که قرار است فقط روز رأی‌گیری پای صندوق‌ها باشند [۱۶ ص ۲۰۲] پیامدهای نامناسبی از جمله عدم تلاش برای حضور در انتخابات و دفاع از حقوق خویش در پی خواهد داشت. انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در روز هفتم اسفند ۱۳۹۴ بالاترین میزان حضور زنان در خانه ملت و نیز، تغییر کامل گرایش سیاسی زنان صاحب کرسی‌های بهارستان را ثبت کرد. حضور ۱۸ زن به‌عنوان نماینده در دهمین دوره مجلس بالاترین میزان حضور زنان در تاریخ مجلس است و به معنای ثبت یک رکورد در تاریخ ادوار مجلس شورای اسلامی از نظر میزان حضور زنان است، اما این نرخ مشارکت شش‌درصدی هنوز با میانگین جهانی‌اش فاصله زیادی دارد و به لحاظ پراکندگی جغرافیایی نیز وضعیت مساعد و عادلانه‌ای نیست. ضمن اینکه بسیاری از نقاط ایران تاکنون نماینده زنی در مجلس قانون‌گذاری نداشته‌اند. آمارهای جهانی از میانگین ۲۳ درصدی حضور زنان در مجلس‌های قانون‌گذاری در جهان حکایت می‌کنند. بر پایه آمار «بانک جهانی» در سال ۲۰۱۵ از میزان مشارکت زنان در مجلس‌های قانون‌گذاری، ایران از مجموع ۱۹۰ کشور جهان در جایگاه ۱۳۴ قرار گرفته بود. برزیل و لبنان نیز در وضعیتی مشابه قرار داشتند، اما ترکیه و عربستان وضعیت بهتری نسبت به ایران داشتند و این در شرایطی است که زنان ایران درصد بالایی از جمعیت نخبه کشور را تشکیل می‌دهند [۳۲]. همین امر، اهمیت بررسی مشارکت سیاسی زنان و ویژگی‌های آن را از جنبه‌های مختلف، از جمله از دید جغرافیای انتخابات، نشان می‌دهد. نگاهی به ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که در دوره اول تا سوم مجلس هر بار ۴ زن، در دوره چهارم ۹ زن، در دوره پنجم ۱۴ زن، در دوره ششم ۱۳ زن، در دوره هفتم ۱۳ زن، در دوره هشتم ۸ زن و در دوره نهم ۹ زن به‌عنوان نمایندگان مردم در مجلس حضور داشتند. ورود ۱۸ زن به پارلمانی با ۲۹۰ کرسی در انتخابات دهم اگرچه فقط ۶ درصد کرسی‌های مجلس شورای اسلامی را شامل می‌شود، به‌رحال رکوردی در تاریخ ده دوره مجلس محسوب می‌شود و آینده بهتری را برای مشارکت سیاسی بانوان در سطح نخبگان نوید می‌دهد. برای بررسی مشارکت زنان در سطح نمایندگی مجلس، در بستر اندیشه جغرافیای انتخاباتی به کنکاش ویژگی‌های جغرافیایی نمایندگی زنان در انتخابات ادوار مجلس شورای اسلامی با نگاه ویژه به انتخابات دهم می‌پردازیم.

جغرافیای سیاسی مشارکت زنان در انتخابات

نگاهی اجمالی به داده‌ها، اطلاعات و آمار مشارکت سیاسی زنان در گستره جغرافیای سیاسی کشور ایران و همچنین تمایل رو به افزایش آنان برای تصرف صندلی‌های سبز مجلس شورای اسلامی بیانگر رشد شاخص‌های توسعه سیاسی زنان در ایران است. این موضوع در آمار و

جدول‌های ذیل هم به‌وضوح نمایان است. آرای متعددی هم در این زمینه وجود دارد که بر این امر خطیر در آینده سیاسی کشورهای رو به توسعه‌ای مثل ایران تأکید می‌کند. وسین پای مفهوم توسعه سیاسی را با ژرف‌نگری ویژه‌ای تحلیل و نظریه‌هایی را درباره آن مطرح کرد. از طرفی پای، افزایش ظرفیت نظام را در پاسخ‌گویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی‌شدن ساختارها و افزایش مشارکت سیاسی را از معیارهای توسعه سیاسی می‌داند.

توسعه سیاسی، برخلاف توسعه اقتصادی، که کمیت‌پذیر است، قابل اندازه‌گیری با سیستم آماری نیست. مشارکت سیاسی در دو نوع کمی و کیفی قابل بررسی است. نوع کمی آن درصد رأی‌دهی و نوع کیفی آن، میزان آگاهی سیاسی زنان و حضور آنان در ساختار قدرت و منصب‌های مدیریتی در هر کشور است. یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی مشارکت سیاسی است و میزان مشارکت سیاسی بر مشروعیت نظام تأثیرگذار است. هرچه میزان مشارکت آگاهانه و سالم‌تر باشد، مشروعیت نظام بالاتر خواهد رفت. شایان ذکر است که نیمی از نیروی انسانی هر جامعه را زنان تشکیل می‌دهند. منظور از مشارکت سیاسی رأی‌دادن، عضویت در احزاب سیاسی، کاندیدشدن برای انتخابات و... است. با توجه به جدیدترین آمار گرفته‌شده، تنوع و تفاوت گسترده‌ای در درصد نمایندگان زن مجلس در هر منطقه‌ای باقی مانده است. براساس آمار ژوئن ۲۰۱۶، حضور زنان بر این اساس است: کشورهای شمال اروپا ۴۱/۱ درصد، امریکا ۲۷/۷ درصد، اروپا از جمله شمال اروپا ۲۴/۳ درصد، جنوب صحرای افریقا ۲۳/۱ درصد، آسیا ۱۹/۲ درصد، کشورهای عربی ۱۸/۴ درصد و اقیانوس آرام ۱۳/۵ درصد.

حضور زنان در مناصب وزارتی، پایگاه اجتماعی زنان را هرچه بیشتر تقویت می‌کند و موجب برداشته شدن قدم‌های مناسبی در جهت برابری جنسیتی می‌شود. به‌طور کلی، آمارها نشان می‌دهد حضور زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، که پیش‌تر مردانه تلقی می‌شدند، رو به رشد است، اما با این اوصاف نمی‌توان گفت که کشورهای توسعه‌یافته هفت شهر عشق را گذرانیده‌اند. درنهایت، حضور پررنگ زنان در پست‌های مدیریتی و دولتی می‌تواند از تصویب و اجرای قوانینی که موجبات تبعیض جنسیتی را در زمینه‌های مختلف، اعم از استخدام، دستمزد و... فراهم می‌آورند، جلوگیری کند و باعث افزایش اعتمادبه‌نفس و کسب هویت مستقل و رشد وضعیت اجتماعی آنان شود. شایان ذکر است که افزایش حضور زنان در عرصه‌های مختلف قدرت و تصمیم‌گیری در کشورهای توسعه‌یافته به‌راحتی حاصل نشده است.

یافته‌ها

تا کنون تعداد ۹۵ زن به‌عنوان نماینده مجلس از سوی مردم حوزه‌های گوناگون انتخاب شده‌اند. از منظر دیگر، در ده دوره مجلس شورای اسلامی، فقط ۶۵ زن توانسته‌اند به پارلمان راه پیدا کنند، زیرا ۳۰ نماینده از ۹۵ نماینده زن، به صورت تکراری در مجلس حضور داشته و

در این میان ۵۳ نماینده از حوزه انتخابی تهران بوده‌اند. پراکندگی شهرهای دارای منتخب زن در نیمه غربی (غرب و شمال غرب) کشور بیشتر است، اما این پراکندگی به گونه‌ای است که در غالب نواحی دیگر کشور نماینده زن داشته‌ایم و محدودیت خاصی برای وقوع این امکان در سایر مناطق کشور وجود ندارد. از همه نقاط غرب، شرق، شمال و جنوب کشورمان نماینده زن در مجلس داشته‌ایم. از مجموع ۳۱ استان کشور، ۱۷ استان نماینده زن داشته‌اند که این منتخبان از ۲۶ حوزه انتخابی و نیز ۱۰ مرکز استان راهی مجلس شده‌اند. همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، طی ده دوره انتخابات مجلس، از استان تهران ۵۳ نفر، از استان کرمانشاه ۲ نفر، از اردبیل ۲ نفر، از آذربایجان شرقی ۶ نفر، از آذربایجان غربی ۲ نفر، از خراسان رضوی ۷ نفر، از اصفهان ۹ نفر، از بوشهر ۲ نفر، از همدان ۲ نفر، از زنجان ۲ نفر، از البرز ۲ نفر، از فارس، گیلان، سیستان و بلوچستان، مرکزی، قزوین، چهارمحال و بختیاری هر کدام ۱ نفر به‌عنوان نماینده روانه مجلس شده‌اند.

جدول ۱. تعداد نمایندگان زن حوزه‌های مختلف در ده دوره مجلس

نام حوزه و (تعداد نماینده)	دوره مجلس
تهران (هر دوره ۴ نماینده)	اول تا سوم
تهران (۵)، تبریز (۲)، مشهد (۱)، کرمانشاه (۱)	چهارم
تهران (۷)، همدان (۱)، ملایر (۱)، مشهد (۲)، اصفهان (۱)، ارومیه (۱)	پنجم
تهران (۶)، شیراز (۱)، مشهد (۱)، اصفهان (۱)، ارومیه (۱)، دشتستان (۱)، اسلام‌آباد غرب (۱)، خلخال (۱)	ششم
تهران (۶)، زنجان (۲)، مشهد (۱)، تبریز (۱)، خلخال (۱)، رشت (۱)، کرج (۱)	هفتم
تهران (۵)، مشهد (۱)، اصفهان (۱)، کرج (۱)	هشتم
تهران (۴)، زابل (۱)، مشهد (۱)، سراب (۱)، اصفهان (۱)، سمیرم (۱)، ساوه (۱)	نهم
تهران (۸)، اصفهان (۲)، مبارکه (۱)، شهرضا (۱)، تبریز (۱)، بروجن (۱)، قزوین (۱)، شبستر (۱)، نیشابور (۱)، کنگان (۱)	دهم
۲۶ حوزه و ۹۶ نماینده (که آرای یک مورد در اصفهان باطل شد)	مجموع

شانس بیشتر نمایندگی زنان با گرایش به یک جناح متناسب با گرایش

سیاسی عمومی کشور

حضور ۵۸۶ زن در عرصه رقابت‌های انتخابات مجلس دهم، بیانگر خیز بلند آن‌ها برای کنش‌گری فعال در نهادهای تقنینی و نظارتی کشور است. این در حالی است که در دوره نهم فقط ۲۴۹ زن در میان مجموع نامزدها حضور داشتند و اکنون آمار گویای نزدیک به ۲ برابر شدن تعداد زنان در انتخابات دهم است. یکی از نکات تأمل‌برانگیز در انتخابات مجلس دهم، دگرگونی کامل در ترکیب زنان نماینده آن نسبت به دوره گذشته است. به عبارت دیگر،

درحالی که همه زنان مجلس در دوره نهم (دولت اصول‌گرا) وابسته به فراکسیون اصول‌گرایان بودند، برای دوره دهم همه آنها از گردونه رقابت‌ها خارج شدند و به جای آنان، زنان وابسته به ائتلاف اصلاح‌طلبان به خانه ملت راه یافتند. این امر با رویه انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ و شکست اصول‌گرایان در آن انتخابات همسویی دارد. در دهمین انتخابات ریاست جمهوری در اکثریت مناطق کشور گزینه مورد حمایت اصلاحات، یعنی دکتر روحانی، پیش‌تاز بود. از مجموع ۱۷ بانوی بهارستان‌نشین در دوره دهم مجلس، ۶ نفر به‌طور مستقل در عرصه رقابت‌های انتخاباتی حضور یافته و ۱۱ تن دیگر همگی اصلاح‌طلب‌اند. این موضوع بیانگر تأثیر گرایش سیاسی عمومی در کشور بر انتخابات مجلس است که معمولاً این «گرایش به سوی یک جناح، متناسب با گرایش سیاسی عمومی کشور بوده است» [۱۰]. همچنین، شاهد دیگر این مدعا افزایش چشمگیر زنان در مجلس از دوره پنجم تا هفتم است که این بازه زمانی در واقع هم‌زمان با ظهور و استقبال مردم از اندیشه اصلاحات است. مجدداً همین تأثیرپذیری از جریان‌های غالب کشور در انتخابات هشتم و نهم، که کشور در ید دولت اصول‌گرا بوده، اتفاق افتاده است. از دوره اول تا چهارم (۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰) هنوز در کشور انشقاق سیاسی و ظهور جناح‌ها و گرایش‌های اصول‌گرا و اصلاح‌طلب برای رقابت بر سر کسب کرسی‌های مجلس و ریاست جمهوری محقق نشده بود. دوره پنجم در عموم جامعه نوعی نقد دولت‌سازندگی و برخی سیاست‌های دولت و برخی نهادهای دیگر، میل به تحول و انتقاد از وضع موجود شکل گرفت. در همین دوره است که تعداد کاندیداهای زن از ۸۶ در دور قبل به ۳۵۱ نفر رسید و از ۱۴ زن راه‌یافته به خانه ملت، ۶ نفر گرایش سیاسی اصلاح‌طلب، ۳ نفر اصول‌گرا و ۵ نفر نیز مستقل داشتند.

در دوره ششم، از ۱۳ نماینده، ۱۰ نماینده اصلاح‌طلب، ۲ نفر اصول‌گرا و ۱ نفر مستقل معرفی شدند. دوره ششم دولت دست اصلاح‌طلبان بود و اکثریت مجلس نیز منتسب به این گرایش عمومی بود. دوره هفتم با وجود بر سر کار بودن دولت اصلاحات، زنان اصول‌گرا با ۱۱ نفر از ۱۲ نفر اکثریت مطلق را در اختیار داشتند که علت این امر را باید در فضای خاص سیاسی اجتماعی این دوره و تشدید اختلافات جناحی در کشور و تحریم انتخابات از سوی اکثریت احزاب و گرایش‌های اصلاح‌طلب به دلیل رد صلاحیت بخش عمده کاندیداهای اصلاح‌طلب جست‌وجو کرد که در نتیجه عملاً این جناح خود را از مشارکت در انتخابات کنار کشید. به همین دلیل شاهد افت مشارکت سیاسی بودیم. دوره هشتم هم‌سو با دولت اصول‌گرای احمدی‌نژاد، همه نمایندگان زن از طیف اصول‌گرا و دوره نهم نیز اکثریت با اصول‌گرایان حامی دولت اصول‌گرا (۵ نفر از ۹ نفر) بود. از سوی دیگر، در دوره‌های مختلف مجلس تعداد نمایندگان وابسته به جریان‌ها و جناح‌های سیاسی بسیار بیشتر از تعداد نمایندگانی است که گرایش سیاسی خود را مشخص نکرده‌اند و به اصطلاح خود را مستقل

نامیده‌اند. همان‌گونه که مشخص شد زنانی که متناسب با گرایش سیاسی عمومی جامعه با حمایت جناح‌ها و گروه‌های سیاسی، نامزد انتخابات می‌شوند، از شانس بیشتری برای نمایندگی مجلس برخوردار می‌شوند.

شانس بیشتر زنان برای نمایندگی در استان‌های پرجمعیت‌تر

پراکندگی جمعیت واجد شرایط رأی در استان‌های کشور نشان می‌دهد که استان تهران به تنهایی حدود ۱۸ درصد جمعیت کشور را در خود جای داده است. در طول ده دوره مجلس، حدود ۵۶ درصد (۵۳ نفر از ۹۵ نفر) نمایندگان زن از استان تهران بوده‌اند. پس از تهران، استان‌های خراسان، اصفهان، فارس، خوزستان و آذربایجان شرقی از استان‌های پرجمعیت بوده و در مجموع در حدود ۳۲ درصد جمعیت کشور را به خود اختصاص داده‌اند. در واقع، نیمی از جمعیت کشور در شش استان ذکرشده ساکن‌اند [۳۱]. این استان‌ها با داشتن سهمیه ۹۲ کرسی در مجلس، در ده دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی تعداد ۲۴ نماینده، یعنی حدود ۲۵ درصد کرسی، را به زنان واگذار کرده‌اند. بعد از این استان‌ها، ۸ استان مازندران، آذربایجان غربی، کرمان، گیلان، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه، همدان و گلستان در مجموع ۲۷ درصد جمعیت کشور را به خود اختصاص می‌دهند که این استان‌ها با داشتن ۸۱ کرسی در مجلس، تا کنون ۹ نماینده زن داشته‌اند (یعنی ۱۱ درصد). حدود ۲۳ درصد باقی‌مانده جمعیت کشور نیز در ۱۶ استان دیگر ساکن‌اند که این‌ها نیز با ۷۹ کرسی، تعداد ۹ نماینده زن داشته‌اند (یعنی ۱۱ درصد).

براساس جدول زیر به لحاظ جمعیت استان‌ها، تهران تنها استان با جمعیت بیش از ۶ میلیون نفر است (با بیش از ۱۲ میلیون نفر جمعیت) که به تنهایی ۵۳ تن از ۹۵ نماینده مربوط به این حوزه بوده‌اند. این استان با توجه به تعداد نمایندگانش در ده دوره مجلس تا کنون بیش از ۱۵ درصد کرسی‌هایش را به زنان واگذار کرده است. بعد از تهران، سه استان پرجمعیت خراسان رضوی، اصفهان و فارس با جمعیتی بیش از ۴ میلیون نفر در ردیف اول استان‌هایی قرار می‌گیرند که توانسته‌اند به نسبت بیشتری (۳/۲ درصد) زنان را راهی مجلس کنند. در ده دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، در میان استان‌های کم‌جمعیت و با جمعیت متوسط کشور، استان‌های کمتر از دو میلیون نفر (استان‌های کوچک) در ردیف دوم استان‌هایی قرار دارند که نسبت بیشتری نماینده زن را از کل نمایندگان خود (۲/۷ درصد) انتخاب کرده‌اند. از این ۸ استان، ۶ استان زیر یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر جمعیت دارند و چهارمحال و بختیاری نیز تنها استان کم‌جمعیت زیر یک میلیون نفر است که در دوره دهم یک زن را به‌عنوان نماینده خویشتن از شهر بروجن برگزید. این دسته از استان‌ها به لحاظ جمعیتی، نسبت به دو دسته دیگر استان‌ها هم جمعیت بسیار کمتری دارند و هم تعداد کرسی کمتری در مجلس دارند (۷۹ کرسی). یکی از دلایل بیشتر بودن نسبت نمایندگان زن در استان‌های کم‌جمعیت

نسبت به استان‌های متوسط این است که نسبت به جمعیت، تعداد کرسی‌های بیشتری به این استان‌ها تخصیص یافته است و به همین دلیل با وجود جمعیت کمتر شانس زنان برای نمایندگی بیشتر است. استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان، گیلان و البرز با بازه جمعیتی بیش از ۲ و کمتر از ۴ میلیون نفر و با وجود جمعیت بیشتر، در ادوار گوناگون بهارستان به نسبت کمتری (۲/۴ درصد) نماینده زن داشته‌اند. اما اگر تعداد کرسی‌ها را نسبت به جمعیت در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که هرچه جمعیت استان‌ها بیشتر باشد، امکان انتخاب شدن زنان نیز بیشتر می‌شود و برای شرکت در انتخابات در مناطق پرجمعیت، فرصت‌های بیشتری دارند [۶، ص ۶۸].

دلیل اینکه چرا مردم استان‌های بعضاً کم‌جمعیت تمایل کمتری به انتخاب زنان به‌عنوان نماینده خویش را داشته‌اند، شاید بتوان در نقش تمایلات قوم‌گرایانه و انتخاب منفعت‌محورانه در انتخاب مردم آنان جست‌وجو کرد. اکثر استان‌های کم‌جمعیت کشور بافت جمعیتی و فرهنگی قومی و سنتی دارند که یکی از ارزش‌ها و باورهای قومی و سنتی، مردسالاری و جنس دوم بودن زن است که همین امر رقابت را برای ورود زنان به سطح نخبگان سیاسی بسیار دشوار می‌کند. انتخابات در شهرهای کوچک تابعی از میزان هزینه‌کرد و وعده بهتر شدن زندگی روزمره شهروندان است و نوعی عقل محاسبه‌گر و عمل‌گرا در رفتار مشارکتی مردم این مناطق دیده می‌شود؛ مانند، وعده ساختن جاده، دادن پول و غذا، لوله‌کشی آب و گاز و آسفالت خیابان تا ساختن پل و حل مشکل بیکاری. چنان‌که می‌دانیم، وظیفه نماینده مجلس به لحاظ قانونی هیچ‌یک از کارهای یادشده نیست، ولی مردم به دنبال تأثیر مثبت این انتخاب بر زندگی‌شان هستند. به عبارت دیگر، براساس دیدگاه انتخاب عاقلانه به دنبال تأثیرگذاری انتخابشان هستند [۲۰]. پایه رویکرد هزینه-سود بر این است که کنش سیاسی رأی‌دهندگان در قالب گزینش نامزدها تابع این برداشت است که کدام‌یک از کاندیداها بیشترین سود را به آن سکونت‌گاه (شهر و روستا) می‌رساند. از این‌رو، به فراخور همانندی هویت با نامزد انتخاباتی، شدت گرایش به وی بافت و خیز همراه است و متناسب با مقیاس برگزاری انتخابات (محلی یا ملی) گستره همانندی هویتی نوسان می‌یابد. برای نمونه، در انتخابات ایران، آرای تباری و طایفه‌ای در انتخابات شوراهای آرای زادگاهی در انتخابات مجلس و آرای زادبومی در انتخابات ریاست جمهوری نمود آشکاری داشته‌اند [۲۴، ص ۳۸]. در ضمن، رفتار قوم‌گرایانه در انتخابات شوراهای مجلس شورای اسلامی بیشتر دیده می‌شود. دلایل آن را می‌توان نبود علاقه به مشارکت‌های مدرن و حاکم‌بودن روحیه بومی و محلی آداب و رسوم حاکم بر منطقه براساس شناخت‌های بومی محلی و قدیمی دانست. البته این نوع انتخابات آسیب‌هایی نیز دارد [۲۰، ص ۱۳۱].

با توجه به این یافته‌ها، می‌توان گفت از آنجا که استان‌های بزرگی همچون تهران، خراسان رضوی، اصفهان و فارس شهرهای بزرگی دارند و نسبت شهرنشینی در آن‌ها بیش از ۸۰ درصد است، شرایط بهتری را برای پذیرش و انتخاب زنان به‌عنوان نماینده دارند.

جدول ۲. جغرافیای نمایندگی زنان براساس جمعیت استان‌ها

دسته جمعیت	نام استان	نماینده زن	جمعیت کل	تعداد کل نمایندگان تا دوره دهم	درصد نمایندگی زنان به کل نمایندگان
بیش از ۴ میلیون	خراسان رضوی، اصفهان، فارس	۱۸	۱۵۴۷۰۳۷۲	۵۵۰	۳٫۲
مابین ۲ تا ۴ میلیون	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان، گیلان، البرز	۱۳	۱۴۲۳۲۹۱۰	۵۵۰	۲٫۴
زیر ۲ میلیون	کرمانشاه، همدان، مرکزی، اردبیل، قزوین، بوشهر و زنجان، چهارمحال و بختیاری	۱۳	۱۰۵۱۱۴۵۳	۴۸۰	۲٫۷

شانس بیشتر زنان برای به دست آوردن کرسی‌های مجلس در مراکز

استان‌ها

در طی ده دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۱۷ استان از مجموع ۳۱ استان کشور تا به حال نماینده زن در مجلس داشته‌اند و از همه شهرهای ایران ۲۶ شهر یک زن را به نمایندگی خود برگزیدند و از این تعداد ۱۱ شهر (تهران، مشهد، اصفهان، تبریز، ارومیه، کرج، شیراز، همدان، کرمانشاه، زنجان و رشت) مرکز استان بوده‌اند؛ یعنی حدود یک‌سوم مراکز استان‌ها حداقل یک بار نماینده خانم در مجلس داشته‌اند. شش شهر اول دو بار و بیشتر و ۵ شهر دیگر فقط یک دوره نماینده زن برای مجلس برگزیده‌اند. در دوره‌های اخیر، بخش درخور توجهی از نمایندگان کلان‌شهرها، مانند تهران، به دلیل قرار گرفتن در فهرست‌های انتخاباتی احزاب و جریان‌های سیاسی شناخته‌شده موفق شده‌اند به مجلس شورای اسلامی راه یابند. در دوره اول تا چهارم، هیچ نماینده‌ای از شهرستان‌ها نداشته‌ایم و در دوره پنجم برای اولین بار شهرستان ملایر (که مرکز استان نبوده) زنی را به نمایندگی انتخاب کردند. در دوره ششم، ۳ شهرستان و دوره هفتم با یک سیر نزولی فقط یک شهرستان و در دوره هشتم نیز صفر شهرستان به بانوان برای نمایندگی مجلس اعتماد کردند. دوره نهم و دهم یک مسیر صعودی و روبه‌رشد برای شهرستان‌ها به وجود آمد و به ترتیب تعداد به ۴ و ۶ رسید. همان‌گونه که مشخص است، در مجالس ششم، نهم و دهم شاهد تحولات سیاسی جامعه، رقابت شدید جناح‌های سیاسی، رشد نامزدهای زن، گنجاندن آنان در لیست‌های انتخاباتی و در اکثریت‌بودن بانوان اصلاح‌طلب در مجلس هستیم. بیشترین مشارکت زنان در مجلس شورای اسلامی مربوط به مجلس پنجم، ششم و هفتم است که حضور زنان به علت محور توجه قرار گرفتن توسعه سیاسی و طرح

حمایت از جامعه مدنی به ۱۴ نفر رسید [۱، ص ۲۰۲]. پایین ترین مشارکت مربوط به سه دوره اول مجلس شورای اسلامی است که در آن حضور زنان در سه دوره اول مجلس شورای اسلامی ۴ نفر ارزیابی می شود [۱۰]. این مسئله بیشتر از هر چیز به علت اوضاع نامناسب کشور و درگیر شدن در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران بود [۳۵].

این یافته با نتایج تحقیق پیشگامی فرد (۱۳۹۴) همخوانی دارد. وی بیان می دارد: «نتایج آمارها و یافته های تحقیقی که از ۹ دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در ایران به دست آمده نشان می دهد در انتخابات مجلس در ایران شانس موفقیت زنان در شهرهای بزرگ و مراکز استان ها بیشتر از مناطق روستایی و شهرهای کوچک بوده است.»

یکی از یافته های تحقیق وی این است که احتمال بیشتری دارد که نمایندگان زن مجلس به نمایندگی شهرهای بزرگ برگزیده شوند، زیرا شهرهای بزرگ در مقایسه با نواحی شهری کوچک و روستایی منبع زنان فعالی است که ظرفیت بسیاری برای کاندیدا شدن دارند. همچنین، شهرهای بزرگ ایران کرسی های بیشتری نیز دارند (چندعضوی)؛ به همین دلیل در بیشتر دوره های انتخابات مجلس در ایران زنان نماینده از مراکز شهرهای بزرگ به فعالیت پرداخته و از همین حوزه ها به مجلس راه یافته اند، زیرا این حوزه های انتخاباتی برای پذیرش افکار و عقایدی که به مسائل رفاه اجتماعی و مسائل زنان می پردازند آمادگی بیشتری دارند [۷، ص ۶۸].

کاندیداهای زن مجلس به انتخاب شدن در مناطقی که سطح آموزشی بالاتری دارند تمایل دارند. انسان هایی که سطح سواد بالاتری دارند، احتمال بیشتری دارد که از دیدگاه های تساوی افراد حمایت کنند و نیز احتمال کمتری دارد که از دیدگاه های سنتی در خصوص نقش های جنسیتی پیروی کنند. همچنین، احتمال بیشتری دارد که زنان با سطح سواد بالا برای شرکت در انتخابات کاندیدا شوند و در نتیجه مناطق با سطح آموزش بالا شرایط مناسب تری برای حضور زنان فراهم می کنند. با نگاهی به نمایندگی زنان در ادوار گوناگون مجلس، مشاهده می شود که شانس آنان در شهرهای بزرگ و مراکز استان ها به دلایل توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بالا بوده است. عواملی اعم از سطح توسعه یافتگی اقتصادی بالا، سطح سواد بالا، بالابودن مطالبات اجتماعی و فرهنگی مردم در مقایسه با مطالبات اقتصادی و نگاه مردسالار کمتر در شهرهای بزرگ ایران، به ویژه در مراکز استان ها، نمود بیشتری دارند و در نتیجه شانس زنان برای موفقیت در انتخابات مجلس در این گونه مناطق و حوزه های انتخابیه بیشتر است [۷، ص ۶۹-۷۱].

همان گونه که ذکر شد، حوزه های انتخابیه، بسته به جمعیت یا پارامترهای دیگر، یا یک نماینده دارند (تکعضوی) یا چند نماینده (چندعضوی). از آنجا که معمولاً مراکز استان ها پرجمعیت ترند، چندعضو در پارلمان دارند. چندعضوی بودن در کنار سطح بالاتر توسعه یافتگی، شهرنشینی و آگاهی سیاسی باعث شده که زنان به رقابت در مراکز استان ها بیشتر متمایل باشند.

شانس بیشتر نمایندگی زنان در استان‌های کم‌وسعت‌تر

پالمر و سیمون در «شکستن سقف شیشه‌ای سیاست» درباره نقش عوامل جغرافیایی در موفقیت زنان در انتخابات امریکا بیان کرده‌اند: «نمایندگی در مناطق وسیع برای موفقیت زنان دشوارتر است.» به باور آنان، وسعت مناطق در موفقیت کاندیداهای زن تأثیرگذار است و دلایل این امر را در این می‌دانند که رأی‌دهندگان در مناطق وسیعی پراکنده‌اند و زمان زیادی لازم است که میان آنان ارتباط برقرار شود و این موضوع یکی از مشکلات اساسی کاندیداهای زن است [۵، ص ۲۰۵]. براساس آمار وزارت کشور، به لحاظ وسعت، می‌توان استان‌های کشور را به دو دسته کوچک و بزرگ تقسیم کرد: نه استان وسیع (شامل سیستان و بلوچستان، کرمان، اصفهان، فارس، خراسان رضوی، خراسان جنوبی، سمنان، یزد و هرمزگان) در نواحی مرکزی، شرقی و جنوبی بیش از ۶۲ درصد خشکی‌های کشور را در اختیار گرفته‌اند که مدیریت سیاسی فضا را با مشکلات توسعه نامتوازن، بی‌توجهی به مشارکت مردم، بی‌توجهی به جغرافیای فرهنگی کشور مواجه کرده است. تعداد ۲۲ استان دیگر کمتر از ۳۸ درصد مساحت کشور را در اختیار دارند [۲۲، ص ۱۰۸]. استان‌های کوچک شامل: خوزستان، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کردستان، مرکزی، خراسان شمالی، لرستان، بوشهر، کرمانشاه، مازندران، زنجان، گلستان، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، همدان، اردبیل، چهارمحال و بختیاری، قزوین، گیلان، تهران، قم و البرزند. می‌توان گفت بیشتر استان‌هایی که از نظر تعداد نمایندگان وضعیت مناسبی دارند، به جز موارد استثنایی، در نیمه غرب و شمال غرب کشور واقع شده‌اند و عمدتاً به دلیل وسعت کمتر، تعداد لازم نمایندگان را دارند [۶، ص ۱۴]. با توجه به تعداد و جغرافیای زنانی که تا کنون وارد مجلس شده‌اند، باید اظهار کرد که همین وضعیت برای نمایندگی زنان نیز در مجلس حکمفرماست و تعداد استان‌های بیشتری (۱۱ استان) در غرب و شمال غرب دارای نمایندگان زن هستند. ویژگی این استان‌ها وسعت کمتر و تراکم جمعیتی بالاتر است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت شانس نمایندگی زنان در استان‌های کم‌وسعت‌تر نسبت به استان‌های وسیع بیشتر است.

شانس بیشتر نمایندگی زنان در استان‌هایی که سابقه داشتن نماینده

زن دارند

همان‌گونه که در جدول ۴ نشان داده شده است، از ۱۵ استانی که طی ده دوره زنان را برای نمایندگی حوزه‌های خود انتخاب کرده‌اند، در ۹ استان زنان برای بار دیگر به نمایندگی پارلمان انتخاب شده‌اند. ضمن آنکه استان‌های چهارمحال و بختیاری و قزوین در سال ۱۳۹۴ برای نخستین بار منتخب زن روانه مجلس شورای اسلامی کرده‌اند و از ۱۵ استان دیگر، که در ادوار

گذشته مجلس نماینده بانو داشته‌اند، استان‌های فارس، گیلان، همدان، زنجان و مرکزی این تکرار را نداشته‌اند. این بررسی نشان می‌دهد که شانس زنان برای نمایندگی در استان‌هایی که تا کنون نماینده خانم در مجلس داشته‌اند بیشتر از استان‌های دیگر است.

جدول ۳. مساحت استان‌های کشور

ردیف	نام استان	مرکز	مساحت
۱	کرمان	کرمان	۱۸۱/۷۸۵
۲	سیستان و بلوچستان	زاهدان	۱۸۰/۷۲۶
۳	خراسان جنوبی	بیرجند	۱۴۰/۶۳۴
۴	فارس	شیراز	۱۲۲/۶۰۸
۵	خراسان رضوی	مشهد	۱۱۸/۸۵۴
۶	اصفهان	اصفهان	۱۰۷/۱۰۲
۷	سمنان	سمنان	۹۷/۴۹۱۱
۸	یزد	یزد	۷۳/۹۴۱
۹	هرمزگان	بندرعباس	۷۰/۶۹۷
۱۰	خوزستان	اهواز	۶۴/۰۵۵
۱۱	آذربایجان شرقی	تبریز	۴۵/۶۵۰
۱۲	آذربایجان غربی	ارومیه	۳۷/۴۱۱
۱۳	کردستان	سنندج	۲۹/۱۳۷
۱۴	مرکزی	اراک	۲۹/۱۲۷
۱۵	خراسان شمالی	بجنورد	۲۸/۴۳۴
۱۶	لرستان	خرم‌آباد	۲۸/۲۹۴
۱۷	بوشهر	بندر بوشهر	۲۷/۶۵۳
۱۸	کرمانشاه	کرمانشاه	۲۴/۹۹۸
۱۹	مازندران	ساری	۲۳/۸۴۲
۲۰	زنجان	زنجان	۲۱/۷۷۳
۲۱	گلستان	گرگان	۲۰/۳۶۷
۲۲	ایلام	ایلام	۲۰/۱۳۳
۲۳	همدان	همدان	۱۹/۳۶۸
۲۴	اردبیل	اردبیل	۱۷/۸۰۰
۲۵	چهارمحال و بختیاری	شهرکرد	۱۶/۳۳۲
۲۶	قزوین	قزوین	۱۵/۵۶۷
۲۷	کهگیلویه و بویراحمد	یاسوج	۱۵/۵۰۴
۲۸	گیلان	رشت	۱۴/۰۴۲
۲۹	تهران	تهران	۱۲/۹۸۱
۳۰	قم	قم	۱۱/۵۲۶
۳۱	البرز	کرج	۵/۸۳۳

منبع: [۲]

جدول ۴. تکرارشدن یا نشدن نمایندگی زنان در هر استان

نام استان	تکرار	دوره مجلس
تهران	دارد	در همه دوره‌ها
اصفهان	دارد	۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰
خراسان رضوی	دارد	۴ تا ۸
آذربایجان شرقی	دارد	۵، ۶
آذربایجان غربی	دارد	۴، ۷، ۹، ۱۰
اردبیل	دارد	۵، ۶
کرمانشاه	دارد	۶، ۹
کرج	دارد	۷، ۸
بوشهر	دارد	۶، ۱۰
همدان	ندارد	۵
زنجان	ندارد	۷
گیلان	ندارد	۷
فارس	ندارد	۶
قزوین	ندارد	۱۰
چهارمحال و بختیاری	ندارد	۱۰

علت این امر آن است که نمایندگان زن در دوره‌های قبل با منتخب‌شدن و حضورشان در مجلس، ذهنیت غالب و کلیشه‌های مردم آن استان مبنی بر ناتوانی زنان برای رقابت انتخاباتی با مردان را عوض کرده و راه برای انتخاب دیگر زنان باز شده است. به علاوه، ارزش‌هایی چون خودباوری، اعتمادبه‌نفس در زنان ایجاد یا تقویت می‌شود و راحت‌تر پا به عرصه مشارکت در سطوح عالی سیاسی می‌نهند؛ مثلاً در دوره دهم در ۹ استان دارای تکرار نمایندگی زنان، تمایل و انگیزه زنان برای کاندیدشدن و حضور در عرصه انتخابات رشد نسبتاً خوبی داشته است. نگاهی به ترکیب جنسیتی داوطلبان نمایندگی دهمین دوره مجلس در استان‌های مختلف نشان می‌دهد که زنان در تهران و البرز بیشترین مشارکت را داشته‌اند و زنان استان‌های اردبیل، آذربایجان غربی، کرمانشاه نیز مشارکت بین ۶ تا ۱۰ درصدی را به نمایش گذاشتند. آمار داوطلبان در آذربایجان شرقی، اصفهان، بوشهر، خراسان رضوی نیز روشن کرد که بین ۱۰ تا ۱۴ درصد از کسانی که به فرمانداری‌ها مراجعه و ثبت‌نام کردند، زن بودند. برخی از این استان‌ها نسبت به دوره گذشته مجلس شورای اسلامی، رشد درخور توجهی در تمایل زنان به مشارکت سیاسی داشته‌اند؛ مثلاً زنان در اصفهان سه برابر بیشتر از دور قبل ثبت‌نام کردند [۲].

شانس بیشتر زنان در استان‌های مرکزی کشور

از تعداد ۳۱ استان ایران، استان‌های پیرامونی و مرزی شامل ۱۶ و استان‌های مرکزی نیز ۱۵ استان است. از میان ۱۷ استان دارای نماینده زن در مجلس استان‌های خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان، گیلان، کرمانشاه، اردبیل و بوشهر از استان‌های حاشیه‌ای و تهران، اصفهان، فارس، البرز همدان، مرکزی، زنجان، قزوین، چهارمحال و بختیاری از استان‌های مرکزی هستند. همان‌گونه که می‌بینیم تعداد استان‌های مرکزی صاحب نماینده زن (۹ استان) بیشتر از تعداد استان‌های پیرامونی (۸ استان) است، اما این اختلاف فاحش و محسوس نیست. هرچند اگر تهران را از تحلیل کنار بگذاریم، به لحاظ تعداد نمایندگان، استان‌های مرکزی با انتخاب ۲۷ نفر از مجموع ۴۲ نفر سهم بسیار بیشتری از نمایندگی زنان را دارد و شانس زنان در استان‌های مرکزی برای انتخاب شدن بیشتر از استان‌های پیرامونی است. علت این امر را باید در ساختار قومیتی و سنتی استان‌های پیرامونی و دوری از مرکز و عدم تأثیرپذیری از پایتخت جست‌وجو کرد.

شانس بیشتر جریان اصلاح طلب در مراکز استان‌ها و جریان

اصول‌گرایی در شهرستان‌ها

همان‌گونه که در جدول ۵ نشان داده شده، مراکز استان‌ها و تهران در مقایسه با شهرستان‌ها تمایل بیشتری به جریان اصلاحات در مقایسه با گرایش‌های اصول‌گرایی و مستقل یا معتدل دارند. نکته جالب آن است که در هر حالت مراکز استان‌ها به یکی از جریان‌های سیاسی تمایل بیشتری دارند و کمتر به گزینه‌های مستقل استقبال نشان می‌دهند. درحالی‌که در شهرستان‌ها زنان منتسب به جریان اصول‌گرایی با اقبال بیشتری روبه‌رو شده‌اند و پس از این جریان سیاسی، مستقل بودن خوشایندتر بوده و زنان با این گرایش سیاسی از جریان اصلاح طلب موفق‌تر بوده‌اند. به دلیل برخورداری بیشتر مراکز استان از امکانات، جمعیت و توسعه با جریان‌های سیاسی آشنایی بهتر و آگاهی سیاسی بالاتری دارند و به نمایندگان براساس گرایش‌های سیاسی رأی می‌دهند، درحالی‌که شهرستان‌ها با توجه به سطح محرومیت اقتصادی و سیاسی کمتر به تمایلات سیاسی علاقه نشان می‌دهند. در شهرهای متوسط و کوچک رفتار حزبی و رأی به فهرست‌ها آثار چندانی در شکل‌دهی رفتار انتخاباتی شهروندان ندارد. حتی کاندیداها در جریان تبلیغات انتخاباتی خود کمتر بر وابستگی حزبی‌شان تأکید می‌کنند و بیشتر به سوابق کاری تحصیلی و توانایی خود اشاره می‌کنند که عمدتاً تحت تأثیر شرایط سیاسی اجتماعی و فرهنگی است [۲۰، ص ۱۳۰]. رفتار قوم‌گرایانه در انتخابات شوراها و مجلس شورای اسلامی بیشتر دیده می‌شود. دلایل آن را می‌توان نبود علاقه به مشارکت‌های مدرن و

حاکم بودن روحیه بومی و محلی آداب و رسوم حاکم بر منطقه براساس شناخت‌های بومی محلی و قدیمی دانست. در انتخابات مجلس شورای اسلامی در کلان‌شهرها تا حدودی احزاب و جریان‌های سیاسی در هنگام رأی‌دادن مورد توجه و اقبال رأی‌دهندگان‌اند [۲۰، ص ۱۳۴] و نقش احزاب و گروه‌های سیاسی در مقایسه با انتخابات ریاست جمهوری (به‌خصوص در شهرهای کوچک و روستاها) کم‌رنگ بوده، نوع انتظارات مردم روستا یا شهرهای کوچک بیشتر از جنس اقتصادی و پاسخ‌گویی به نیازهای روزمره آن‌ها و درعین حال مذهبی‌بودن فرد نماینده است. به عبارت دیگر، مطالبات آن‌ها بیشتر مادی است. اما در کلان‌شهرها نوع مطالبات مردم در این مبادله بیشتر از نوع سیاسی و دارای تنوع بیشتر است [۲۰، ص ۱۳۰-۱۳۲].

جدول ۵. گرایش سیاسی نمایندگان در مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها

	اصول‌گرا	اصلاح‌طلب	مستقل و اعتدال‌گرا	جمع
مراکز استان	۳۴	۳۷	۱۰	۸۱
شهرستان‌ها	۶	۴	۵	۱۵
تهران	۲۲	۲۷	۵	۵۴
سایر شهرستان‌ها	۱۸	۱۴	۱۰	۴۲
جمع	۴۰	۴۱	۱۵	۹۶

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

انتخابات، نماد دموکراسی و ابزار تحقق مردم‌سالاری از طریق مشارکت سیاسی است. جغرافیای انتخابات نیز از دیرپاترین گرایش‌ها و مباحث جغرافیای سیاسی است که به بررسی تفاوت‌های فضایی در رفتار سیاسی و نحوه تعامل سه عنصر قدرت، انتخابات و فضا می‌پردازد. زنان نیمی از پیکر جامعه را تشکیل می‌دهند و این در حالی است که با وجود توانمندی‌های بسیار در حوزه‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی، از عرصه سیاست بهره‌چندانی نبرده‌اند. انتخابات مجلس دهم نشان داد که در صورت اعتماد و اقبال جریان‌های سیاسی به گنجاندن زنان در لیست‌های خویش، زنان توان رقابت با مردان را خواهند داشت و به سهم خویش در قدرت دست خواهند یافت. با رویکردی جغرافیایی به انتخابات در پژوهش حاضر بیان شد که طبق یافته‌های حاصل احتمالاً زنان در استان‌های پرجمعیت، کم‌وسعت، واقع در نقاط مرکزی کشور و مراکز استان‌ها شانس بیشتری برای رأی‌آوردن خواهند داشت.

همچنین، زنان در صورت متمایل‌بودن به گرایش سیاسی عمومی جامعه و نیز داشتن یک نماینده زن در ادوار گذشته یا شهرهای دیگر آن استان بخت بهتری برای نماینده‌شدن در حوزه خویش خواهند داشت. از سوی دیگر، اگر زنان در مراکز استان‌ها منتسب به جریان اصلاح‌طلب و در شهرستان‌ها جریان اصول‌گرایی باشند، احتمالاً در جذب رأی موفق‌تر خواهند بود. موانع بسیار فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی بر سر راه مشارکت زنان در سطوح

عالی سیاست قرار دارند که کلیشه‌های جنسیتی و فرهنگی، نگاه مردسالار جامعه به ساختار قدرت و همچنین نبود برنامه‌ریزی در زمینه بالابردن مشارکت سیاسی زنان از این موانع هستند. جلوگیری از بازتولید و زدودن این کلیشه‌های جنسیتی طریق نهادهای جامعه‌پذیری مانند خانواده، رسانه‌ها و نهادهای آموزشی، قراردادن زنان در فهرست‌های انتخاباتی احزاب و جناح‌های سیاسی، ارتقا سطح دانش و مهارت‌های تخصصی و سیاسی زنان راه‌هایی برای توزیع متناسب قدرت در نقاط گوناگون کشور خواهد بود و تضمین‌کننده ارتقای مشارکت مدنی به همراه رشد و بالندگی سیاسی جامعه زنان در ایران آتی خواهد بود. به گونه‌ای که احتمال بسترسازی برای پذیرش قاعده مترادف با رجل سیاسی برای آنان در انتخابات ریاست جمهوری نیز فراهم شود، دور از دسترس نخواهد بود.

منابع

- [۱] ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: قومس.
- [۲] آمارانتخاباتی دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵). دفتر انتخابات وزارت کشور.
- [۳] آندره، موروا (۱۳۶۶). *تاریخ انگلستان*. ترجمه غلامعلی قاسمی، تهران: کتاب امروز.
- [۴] بلاکسل، مارک (۱۳۸۸). *جغرافیای سیاسی*. ترجمه محمدرضا حافظنیا و دیگران، تهران: انتخاب.
- [۵] پالمر، باربارا؛ نیس، سیمون (۱۳۸۹). *شکستن سقف شیشه‌ای سیاست*. ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و محمد زهدی گهرپور، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- [۶] پیشگاهی فرد، زهرا؛ حسینی، سید محمد؛ حسینی، سید علی (۱۳۹۴). «تحلیلی بر چگونگی پراکندگی کرسی‌های مجلس شورای اسلامی در ایران»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۷، ش ۱، ص ۱-۲۰.
- [۷] پیشگاهی فرد، زهرا؛ کیانی، وحید (۱۳۹۴). «تحلیل جغرافیایی نمایندگی زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی (دور اول تا نهم مجلس، ۱۳۵۸-۱۳۹۱)»، *پژوهش‌نامه زنان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۶، ش اول.
- [۸] پیشگاهی فرد، زهرا؛ راستی، عمران (۱۳۸۴). «پویش نه دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران با تأکید بر دوره نهم؛ مطالعه موردی خراسان جنوبی»، *فصل‌نامه سرزمین*، س ۴، ش ۱۵.
- [۹] پیشگاهی فرد، زهرا؛ کیانی، وحید (۱۳۷۴). «جغرافیای انتخابات»، *فصل‌نامه پژوهش‌های جغرافیایی*، دانشگاه تهران، ش ۳۳.
- [۱۰] پورعبدالله، یوسف (۱۳۹۰). «جغرافیای انتخابات ریاست جمهوری در ایران (نمونه موردی: آذربایجان غربی)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.
- [۱۱] تایلور، جانستون (۱۳۸۶). *جغرافیای انتخابات*، ترجمه زهرایشگاهی فرد و رسول اکبری، تهران: نشر قومس.
- [۱۲] توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲). *مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه انومیک*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۳] حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: پاپلی.

- [۱۴] حافظ‌نیا، محمدرضا؛ کاویانی، مراد (۱۳۸۳). *افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی*، تهران: سمت.
- [۱۵] حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: سمت.
- [۱۶] حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۳). *راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی زنان در ایران و دیگر کشورهای اسلامی* در کتاب: نجف‌قلی حبیبی و محمدحسین پناهی، کوشش و گردآوری مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- [۱۷] خلیلی، محسن (۱۳۸۶). «آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران»، فصل‌نامه پژوهش زنان، دوره ۵، ش ۲.
- [۱۸] راش، مایکل (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- [۱۹] سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۳). «مشارکت منفعلانه و علل تداوم آن»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۹.
- [۲۰] صفری شالی، رضا (۱۳۹۴). «بررسی رفتار رأی‌دهندگی ایرانیان در انتخابات مجلس شورای اسلامی»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، س ۱۸، ش ۳، ش مسلسل ۹.
- [۲۱] عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۶). *تاریخ فلسفه سیاسی غرب* (از آغاز تا پایان سده‌های میانه)، ج ۱۰، تهران: وزارت امور خارجه.
- [۲۲] غلامی، بهادر؛ احمدی، سیدعباس؛ خالدی، حسین (۱۳۹۳). «سازماندهی سیاسی فضا و چالش‌های ناحیه‌ای در ایران (مطالعه موردی استان‌های ایلام و آذربایجان غربی)»، *برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، دوره ۱۲، ش ۲.
- [۲۳] کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). نقش اجتماعی‌شدن سیاسی و عوامل اجتماعی‌کننده در مشارکت سیاسی زنان، در کتاب نجف‌قلی حبیبی و محمدحسین پناهی، کوشش و گردآوری مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- [۲۴] کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۳). «پراکنش فضایی مشارکت در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری»، فصل‌نامه *مطالعات راهبردی*، س ۱۷، ش اول، بهار، ش مسلسل ۶۳.
- [۲۵] کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۲). *جغرافیای انتخابات با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری در ایران*، تهران: دانشگاه خوارزمی.
- [۲۶] کاویانی‌راد، مراد؛ ویسی، هادی (۱۳۸۷). «تأثیر همسایگی بر انتخابات ایران، مطالعات موردی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران»، فصل‌نامه *مطالعات ژئوپلیتیک*، س ۴، ش ۳.
- [۲۷] کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۶). «جغرافیای انتخابات»، فصل‌نامه *مطالعات راهبردی*، س ۱۰، ش ۳.
- [۲۸] گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی، چ ۳.
- [۲۹] مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: سمت.
- [۳۰] _____ (۱۳۷۹). *ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیات ایرانی*، تهران: نی.
- [۳۱] مرکز آمار کشور (۱۳۹۰). *سال‌نامه آماری*.
- [۳۲] معاونت امور زنان و خانواده (۱۳۹۴). women.gov.ir.
- [۳۳] واینر، مایرون (۱۳۸۱). *مشارکت سیاسی: بحران فرایند سیاسی، جریان‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- [۳۴] نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۳). *سیاست و حکومت در اروپا*، تهران: سمت.
- [۳۵] نظری، مینا؛ حسنی، علی؛ امام‌جمعه‌زاده، سید جواد؛ پورخنجر، مهدیه (۱۳۹۳). «بررسی رابطه جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی زنان»، فصل‌نامه پژوهش زنان، دوره ۵، ش ۹، ص ۱۶۱-۱۹۵.
- [۳۶] هلد، دیوید (۱۳۹۱). *مدل‌های دمکراسی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران.
- [37] Dikshit, R. D (1983). *Political Geography*. <https://books.google.com/books?>
- [38] Glassner, Martin (1993). *Political geography*, Pub: John Willy.
- [39] Horn, M (1999). *GIS and Geography of politics*, from: Geographical Information Systems: Principles, Techniques, Management and Applications, Pub: Wiley.
- [40] Jones, Martin & Jones, Rhys (2004). *An Introduction To Political Geography*; Rutledge press.
- [41] Oxford English Dictionary (2012). "Democracy"n, *OED Online*, Oxford University Press.
- [42] Taylor, peter & Ronald Johnston (1979). *Geography of election*, London: croom Helm.

Archive of SID